

انتقاد در شعر شاعران زن پس از انقلاب (فاطمه راکعی و سپیده کاشانی)

طاهره ایشانی*

چکیده

در دوره معاصر، شاعران و نویسندگان مردمی برای دفاع از ارزش‌های انقلاب و ترویج افکار انقلابی، مشکلات، مسائل و ... را با قلم انتقاد بیان کرده‌اند. از میان آن‌ها، راکعی و کاشانی از جمله زنان شاعر منتقد به شمار می‌روند. هدف از این پژوهش، که به روش تحلیلی - آماری انجام شده، تحلیل اشعار انتقادی این دو شاعر و هم‌چنین پاسخ به این مسئله است که این‌گونه اشعار در چه زمینه‌هایی سروده و به چه شیوه‌هایی بیان شده‌اند. بر اساس تحلیل آماری، این نتیجه حاصل شد که کاشانی و راکعی هر دو در انتقاد از معضلات کشور یا جامعه بشری از نگرشی واقع‌گرایانه و در عین حال فرامرزی برخوردارند؛ به طوری که اشعار انتقادی آنان بازتابی از شرایط اجتماعی و سیاسی جامعه و زمان است. چنین اشعاری علاوه بر این‌که بیان‌گر حضور فعال زنان شاعر در عرصه‌های سیاسی و ادبی جامعه است، تأییدی است بر نظریه اجتماعی ادبیات که هنر را از بسترهای اجتماعی و سیاسی متأثر می‌داند.

کلیدواژه‌ها: شعر انتقادی، شعر انقلاب، فاطمه راکعی، سپیده کاشانی.

۱. مقدمه و طرح مسئله

ادبیات هر قوم و ملتی در هر دوره از زمان، به مقتضای مسائل درونی و اجتماعی آن ملت شکل می‌گیرد؛ به طوری که اوضاع اجتماعی و نحوه زندگی مردم و آداب و رسوم آن‌ها گاه

* استادیار زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی Tahereh.ishany@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۷/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۶

۲ انتقاد در شعر شاعران زن پس از انقلاب (فاطمه راکعی و سپیده کاشانی)

مستقیماً و گاه به شکل ضمنی در آثار ادبی منعکس می‌شود. بنابراین، یکی از مسائل درخور بررسی در ادبیات فارسی، ادبیات انتقادی است. در ادبیات انتقادی شاعر یا نویسنده مشکلات اجتماعی، دینی، سیاسی و گاه اقتصادی را به شکل‌ها و شیوه‌های گوناگون یا متفاوت بیان می‌کند.

در آثار مکتوب فارسی از آغاز دوره اسلامی رگه‌هایی از ادبیات انتقادی مشاهده می‌شود که آشکارترین آن، در ادبیات پس از نهضت شعوبیه نمود یافته است. در آثاری با گرایش به نهضت شعوبیه، افزون بر گردآوری و تدوین آثار مکتوب منظوم و منثور، به طور ضمنی انتقاد و شکایت از شرایط زمانه نیز به چشم می‌خورد. هم‌چنین از قرن پنجم به بعد، با روی کار آمدن حکومت‌های غزنوی و سلجوقی، تعصب مذهبی و گسترش فرقه‌های مختلف با نگرش‌های کلامی خاص بیش‌تر شد که در آثار شاعرانی هم‌چون ناصر خسرو قبادیانی بلخی جلوه‌هایی از آن مشاهده می‌شود. در قرن ششم نیز انتقادهای سنایی از اوضاع آشفته ایران را شاهدیم. برای نمونه او در غزلی با مطلع:

عشق ازین معشوقگان بی‌وفا دل برگرفت دست ازین مشتی ریاست‌جوی دون بر سر گرفت

پس از انتقاد از شرایط موجود، در بیت‌های بعد چنین به انتقاد از اوضاع زمان خود می‌پردازد:

زین عجایب‌تر که چون دزد از خزینت نقد برد دیده‌بان کور، گوش پاسبان کر گرفت
این مرقع‌ها و سالوس‌ها و رنگ‌ها امر معروف است کز وی جان‌ها آذر گرفت

(سنایی، ۱۳۶۲: ۸۳۵)

از سوی دیگر، بخش مهمی از ادبیات انتقادی فارسی، پس از حمله مغول و رواج فساد فراگیر در جامعه شکل گرفت و شعر انتقادی در قرن هفتم و هشتم به علت آشفته‌گی اوضاع زمان، بستر مناسبی برای بیان مشکلات و مسائل شد. در این دو قرن، که زمان استیلای مغولان و حکومت‌های ناصالح بر ایران بود، با بیش‌تر شدن مفاسد اجتماعی، انتقادهای اجتماعی نیز شدیدتر می‌شد. اوج چنین اشعاری در دیوان حافظ مشاهده می‌شود. حافظ در غزل زیر با مطلع:

عیب زندان مکن ای زاهد پاکیزه‌سرشت که گناه دگری بر تو نخواهند نوشت

(حافظ، ۱۳۳۸: ۱۳۶)

آشکارا به نقد دینی و اجتماعی می‌پردازد. هم‌چنین عبید زاکانی با اشعار طنزش گریزی به ناهنجاری‌های جامعه و معضلات زمان خویش دارد.

در دوران مشروطه و پس از آن، بیان انتقاد و اعتراض در قالب شعر مجال بیش تری یافت. شاعران دوره مشروطه (بیداری) در قالب انتقاد و طنز، به افشای مفاسد و عملکرد دستگاه‌های دولتی پرداختند و فساد حاکمان را به باد استهزا گرفتند. ناگفته پیداست که صنعت چاپ و هم‌چنین ساده‌نویسی در این دوره کمک شایانی به بیان انتقادهای سیاسی و اجتماعی و انتقال آن به جامعه کرده است. شفיעی کدکنی در تأیید این مسئله و نقش شاعران این زمان در بیداری مردم معتقد است:

شاعران این دوران، وظیفه خطیر شعر زمان خود را، که بیداری توده مردم بوده است، کاملاً درک کرده بودند؛ به همین علت زبان ساده مردم را برای برآوردن نیازهای اجتماعی و سیاسی انتخاب کردند و دیگر هنرنمایی و استفاده از الفاظ پرطمطراق برای آن‌ها اهمیت نداشت (شفיעی کدکنی، ۱۳۷۸: ۷۵).

بسیاری از شاعران هم‌چون فرخی یزدی، عارف قزوینی، عشقی و ... در این دوره به بیان دیدگاه‌های انتقادی خویش پرداختند. برای مثال، عارف قزوینی در دیوان خویش به حاکمان قاجار تاخته و نابودی و ریشه‌کن شدن آنان را آرزو می‌کند:

رحم ای خدای دادگر کردی نکردی ابقا به اعقاب قجر کردی نکردی ...

(عارف قزوینی، ۱۳۸۹: ۳۰۷)

یا اشعار انتقادی فرخی، که انتقادهایش علاوه بر حاکمان گاه به سمت مردم نشانه گرفته شده که چرا در مقابل ظالمان حکومتی سکوت اختیار کرده‌اند:

مجلس ما را هر آن که دید به دل گفت ملت جم، حسن انتخاب ندارد

(فرخی، ۱۳۸۹: ۱۴۷)

بنابراین، گفتنی است رویدادها و حوادث سیاسی و اجتماعی جامعه به وجود آورنده چنین ادبیاتی شده است. از جمله رخدادهای بزرگ تاریخی پس از مشروطه، انقلاب اسلامی و سپس جنگ تحمیلی عراق علیه ایران است که تأثیر به‌سزایی در ادبیات این دوره گذاشته است. چنان‌که «می‌سزد آن را "انقلاب اسلامی در شعر فارسی" بدانیم. این انقلاب، هم میراث گران‌قدر شعر اصیل و متعهد فارسی را زنده کرد و هم دغدغه افق شاعران ایرانی را در مضامین دینی، اجتماعی و سیاسی تعمیق نمود» (علایی، ۱۳۸۷: ۱۴).

۲. شعر انتقادی انقلاب

شاعران انقلاب، شاعرانی مردمی و اجتماعی‌اند که با توجه به شرایط و مشکلات عصر،

۴ انتقاد در شعر شاعران زن پس از انقلاب (فاطمه راکعی و سپیده کاشانی)

اشعاری واقع‌گرایانه سروده‌اند. این‌گونه اشعار، به‌ویژه اشعاری که در آغاز جنگ سروده شده، به دلیل شتاب‌زدگی و با هدف ترغیب و تشویق مردم به دفاع از میهن، کم‌تر به جنبه‌های زیبایی‌شناختی توجه نشان داده است. بنابراین، در این نوع شعر، که توجه به پیام و مضمون بیش از هر چیز دیگری نمود یافته است، صنایع ادبی، به‌ویژه تصویرپردازی با وجود تازگی مضمون، نمود بسیار کمی دارد.

کاربرد آرایه‌های ادبی، در آغاز چندان مورد نظر شاعران نیست، آن‌چه برای آنان مهم است، طرح پیام و انتقال احساس خود نسبت به لحظه‌های جنگ، شهادت‌ها، فداکاری‌ها، صبوری و پایداری مردم است (سنگری، ۱۳۸۰: ۲۰).

در واقع:

طی سال‌های اولیه انقلاب و جنگ، شعر قویاً بازتاب روح جمعی و انعکاس رخداد‌های اجتماعی سیاسی بود. بسیاری از آثار منتشرشده آن دوران، متأثر از اوضاع حاد جامعه، غالباً بافت و بیانی گزارش‌گونه و شعارزده داشتند، به نحوی که فرم و ساختار آن‌ها بعضاً تحت‌الشعاع محتوا قرار می‌گرفت. ... از اواسط دوره اول (مثلاً از سال ۱۳۶۳ به بعد) توجه بیش‌تر به فرم و زیبایی‌شناسی، گرایش عمیق‌تر به جوهر شعری و ایجاد پیوند بین شاخصه‌های دینی، حماسی و اجتماعی، شعر این برهه را به مرزهایی از هویت سبکی نزدیک کردند (قبادی، ۱۳۸۹: ۱۱۵).

از سوی دیگر، اگر مضامین موجود در شعر را به دو دسته فردی و اجتماعی تقسیم کنیم، مضامین اجتماعی بیش از مضامین فردی توجه شاعران انقلاب را به خود جلب کرده است. این مسئله با اجتماعی بودن شعر انقلاب، که برای مردم و در خدمت مردم سروده شده، همسوست؛ چنان‌که محسنی‌نیا و رحیمی در تعریف شعر اجتماعی بر این باورند که:

شعر اجتماعی شعری است با جان و جوهری جامعه‌گرا و انسان‌مدار، بر پایه فلسفه تکامل تاریخ که بیان‌گر آرمان‌های جمعی است. در این قلمرو، شاعر با هدف بیدارگری و ارتقای بینش و ادراک توده‌های مردم، هم‌گام و هم‌پیوند با عواطف و اندیشه‌های آنان به میدان می‌آید و می‌کوشد تا بازتاب صادق زمانه خود باشد (محسنی‌نیا و رحیمی، ۱۳۹۱: ۱۶۲).

از جمله اشعار اجتماعی، اشعار انتقادی شاعران انقلاب است. دیدگاه انتقادی شاعران انقلاب با رویکرد انتقادی دیگر شاعران دوره‌های پیشین متفاوت است. انتقادهای آنان بیش‌تر در رابطه با آرمان‌های انقلاب، معضلات فرهنگی موجود در جامعه و ... است.

... در سال‌های پایانی [جنگ]، سروده‌ها با دلواپسی از فراموشی ارزش‌ها و اعتراض به رفاه‌طلبی، گاهی با طنز همراه شد. سلمان هراتی را باید آغازگر این شیوه دانست، شیوه‌ای

که بعدها کسانی چون سید حسن حسینی، قیصر امین پور و علیرضا قزوه آن را ادامه دادند (سنگری، ۱۳۷۷: ۵۷-۵۸).

انتقادهای مطرح در چنین شعری، در آغاز بسیار تند و برانگیزاننده و گاه گزنده و همراه با ناسزاگویی است؛ چنان که هراتی در شعری با عنوان «یک قلم ناسزا به محترک، قربتاً الی الله»، که به هجو محترکان می‌پردازد، آشکارا زبان به دشنام می‌گشاید و به گونه‌ای هجوآمیز می‌سراید:

... / قلب تو مثل سکه‌های زمان طاغوت است / یک روی آن به عکس شاه مزین است / و روی دیگر آن عکس یک شغال / تو تلفیقی از شاه و شغالی / ... / اما چه کنیم که تو هنوز هستی / تو همه جا هستی / اما چون لوازم یدکی نایابی / و مثل زباله میل انبار شدن با توست / ... (هراتی، ۱۳۶۴: ۹۱-۹۶).

پس از جنگ، مضمون انتقادی در شعر انقلاب پررنگ‌تر می‌شود و این مضمون، که قبلاً در قالب اشعاری طنزگونه بیان می‌شد، در این زمان به انتقادی تند بدل می‌شود. در واقع، آنان گاه به وضعیت جامعه معترضانه نگریسته‌اند و در قالب شعرهای اعتراضی - انتقادی کوشیده‌اند وضع نامطلوب موجود را بهبود بخشند. از میان این شاعران، سپیده کاشانی و فاطمه راکعی دو شاعری‌اند که به سرودن شعر انقلابی شهره‌اند و در عین حال، دغدغه جامعه‌شان را دارند و اشعاری انتقادی سروده‌اند. بنابراین، در این پژوهش به بررسی مضامین انتقادی این دو شاعر می‌پردازیم و در پی پاسخ به پرسش‌های زیر هستیم:

۱. اشعار انتقادی راکعی و کاشانی در چه زمینه‌هایی سروده شده‌اند؟

۲. اشعار انتقادی این دو شاعر به چه شیوه یا شیوه‌هایی بیان شده‌اند؟

هدف از انجام این پژوهش، واکاوی اشعار انتقادی راکعی و کاشانی، تبیین شیوه‌های انتقادی آنان و دریافت بافت اجتماعی حاکم بر جامعه از لابه‌لای اشعار انتقادی این دو شاعر است. روش کار این پژوهش نیز تلفیقی از سه روش توصیف، تحلیل محتوا و تحلیل آماری است.

شایان یادآوری است در بررسی‌های انجام‌شده، هیچ نوع تحلیلی با این رویکرد و به صورت خاص بر روی اشعار راکعی و کاشانی انجام نشده است. یگانه اثری که نزدیک به موضوع پژوهش پیش رو، اما با چهارچوب و روش کار متفاوت انجام شده مقاله‌ای است با عنوان «کاوشی در مضامین انتقادی شعر برخی از شاعران معروف دهه اول انقلاب اسلامی» (۱۳۹۲) از سید مهدی رحیمی و همکاران.

۶ انتقاد در شعر شاعران زن پس از انقلاب (فاطمه راکعی و سپیده کاشانی)

در این پژوهش، به بررسی این مضمون در اشعار علیرضا قزوه، قیصر امین پور، سید حسن حسینی، سلمان هراتی، طاهره صفارزاده و محمدرضا عبدالملکیان پرداخته شده است. چنان‌که مشاهده می‌شود در این پژوهش، شعر راکعی و کاشانی بررسی نشده‌اند. شایان یادآوری است در این مقاله، به بررسی مهم‌ترین مضامین انتقادی مطرح در اشعار شاعران مد نظر به ترتیب بسامد و اهمیت پرداخته شده است. این مضامین عبارت‌اند از انتقاد از خود، انتقاد از دوران شاهنشاهی، انتقاد از بی‌عدالتی و شکاف‌های طبقاتی، انتقاد از شهر و شهرنشینی، انتقاد از بی‌توجهی به مسائل جنگ و فراموشی شهیدان، انتقاد از بی‌تفاوتی و بی‌مسئولیتی، انتقاد از شعر شاعران غیر انقلابی و ... حاصل این پژوهش نیز بیان‌گر این موضوع است که مضامین انتقادی این شاعران به دلیل تأثیرپذیری آنان از تعالیم دینی و معارف قرآنی، بیش از هر چیز پیرامون مسائل اجتماعی و اخلاقی است و کم‌تر به مسائل سیاسی پرداخته‌اند.

۱.۲ اشاره‌ای به شاعران زن (پس از انقلاب)

پس از انقلاب اسلامی، حضور زنان شاعری را شاهدیم که هم‌گام با شاعران مرد، اشعاری با مضمون دفاع از آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب سروده‌اند که مهم‌ترین آنان عبارت‌اند از سپیده کاشانی، سیمین‌دخت وحیدی، فاطمه راکعی، زهره نارنجی، طاهره صفارزاده، صدیقه وسمقی، غزل تاج‌بخش، مهین زورقی و نرگس گنجی.

گفتنی است که در دو دهه اول انقلاب، شعر شاعران یادشده در خدمت ارزش‌های انقلاب بوده و از این میان، اشعار کاشانی و راکعی در مقام زن شاعر با دیدگاه‌های انتقادی بررسی و تحلیل شده‌اند. در ادامه، ضمن اشاره به زندگی و آثار این دو، به تحلیل و بررسی آثار آن‌ها می‌پردازیم.

۱.۱.۲ فاطمه راکعی

فاطمه راکعی، شاعر، محقق و مترجم، در سال ۱۳۳۳ در زنجان به دنیا آمد و تا پایان سال چهارم ابتدایی در زادگاهش بود. سپس به همراه خانواده به تهران نقل مکان کرد و در این شهر به ادامه تحصیل پرداخت. راکعی دارای مدرک لیسانس مترجمی زبان، فوق لیسانس و دکترای زبان‌شناسی است. سرودن شعر را از دوران دبیرستان آغاز کرد، اما در واقع سرایش رسمی شعر را از دهه ۱۳۶۰ آغاز کرد.

مجموعه‌های شعری او عبارت‌اند از سفر سوختن، ناخنکی به زندگی، آواز گل‌سنگ، دیروز با ما کسی بود، سنجاقک‌ها، رؤیای رنگین و مادرانه‌ها.

۲.۱.۲ سپیده کاشانی

سپیده کاشانی فرزند حسین در سال ۱۳۱۵ در کاشان متولد شد. وی سرودن شعر را از سال ۱۳۴۸ آغاز کرد و در سال ۱۳۵۲ دفتر شعر *پروانه‌های شب* را منتشر کرد. مجموعه دوم او *سخن آشنا* نام دارد که پس از مرگش به کوشش پسرش در سال ۱۳۷۳ به چاپ رسید. در همین سال، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی گزیده شعر جنگ از سپیده کاشانی را با نام *هزار دامن گل سرخ* منتشر کرد. هم‌چنین مجموعه اشعار وی را انتشارات انجمن قلم ایران در سال ۱۳۸۹ به چاپ رساند.

از دیگر آثار او، یادداشت‌هایش طی دو سفر به جنوب در سال‌های جنگ تحمیلی است. سپیده کاشانی در سال ۱۳۷۱ بر اثر بیماری درگذشت (صنعتی، ۱۳۸۹: ۸۴؛ حسین‌زاده بولاقی، ۱۳۸۷: ۸۲-۹۰).

۳. تحلیل و بررسی اشعار انتقادی شاعران مذکور

۱.۳ تحلیل و بررسی اشعار انتقادی راکعی

اشعار انتقادی راکعی در پنج مقوله شایان بررسی‌اند که به شرح و تحلیل آن‌ها می‌پردازیم.

۱.۱.۳ انتقاد از طبقه مرفه جامعه و مخالفان نظام

اشعاری که راکعی در آن به انتقاد از افراد مرفه جامعه پرداخته است عبارت‌اند از «هتک حرمت پاکان»، «شعر بیداری»، «من برایش چقدر غمگینم» و «شعر گاو». او در «شعر بیداری» ضمن این‌که شعر شاعران متعهد را «صدای عصر عصیان» می‌نامد، به صورتی رمزگونه و نمادین به انتقاد از مخالفان شعر انقلاب می‌پردازد و از آنان با عنوان «افیونیان نسل نسیان» یاد می‌کند:

ای شاعر نسل شقایق / شعرت صدای عصر عصیان / ... هر بیت تو افشای زخمیست /
از شانه‌های صبر انسان / ... شعر ترا تأیید کرده است / ذوق سلیم دردمندان / بگذار تا
آن را نفهمند / افیونیان نسل نسیان / مرداب را دشنام باشد / نجوای هستی بخش باران ...
(راکعی، ۱۳۶۹: ۸۷-۸۸).

شاعر در این شعر، موافقان و مخالفان شعر انقلاب را در تقابل با یک‌دیگر قرار داده و شعر شاعران انقلابی را نجوای هستی‌بخشی دانسته که همانند دشنامی برای مرداب‌صفتان است.

۸ انتقاد در شعر شاعران زن پس از انقلاب (فاطمه راکعی و سپیده کاشانی)

راکعی هم‌چنین در شعر «هتک حرمت پاکان»، که خطاب به شاعران متعهد انقلاب سروده شده، گاه به طور ضمنی و گاه آشکارا به انتقاد از مخالفان و برخی طبقات اجتماعی جامعه پرداخته است؛ چنان‌که از شاعران و نویسندگان می‌خواهد قلم‌هایشان را به سوی دشمنان انقلاب نشانه بگیرند و لحظه‌ای سکوت نکنند. دشمنان انقلاب در این شعر، افرادی نادان، حقیراندیش و باطل‌گویند که فقط به جنجال و هیاهو می‌پردازند. وی هم‌چنین در این شعر به مقایسه ایده‌ها و افکار خویش و دیگر شاعران هم‌سو با خویش با این گروه از افراد می‌پردازد:

قلم باید که بنگارد به نام علم، بی‌پروا/ هجوم آرد به نادانی، خروش انگیز و پرغوغا/...
حقیراندیش باطل‌گو، تو و جنجال و های و هو! / من و تشخیص ارزش‌ها، من و تعمیق باورها/ من و فخر تهی‌دستی، سبک‌بالی و سرمستی / تو و ننگ فروماندن به دام و دانه دنیا/...
ز عدل و داد می‌خوانم، بگو خوانند بی‌دینم / تهی‌مغزان پرکیسه، زراندوزان بی‌تقوا/ به محو عشق و اندیشه چه مذبح‌خانه می‌کوشند/ عزیزان، با قلم‌هاتان هدف گیرید دشمن را!
(همان: ۸۵).

شاعر غیر مستقیم شاعران انقلاب را تهی‌دست، سبک‌بال و سرمست از باورها و ارزش‌های دینی می‌داند؛ حال آن‌که شاعر جبهه مخالف را به صورتی هجوآمیز با صفاتی هم‌چون بی‌تقوا و ننگین از وابستگی به دنیا توصیف می‌کند. او هم‌چنین بر خود می‌بالد که به شناخت واقعی ارزش‌های انقلاب دست یافته و گواه این مسئله باور قلبی اوست، اما در مقابل، دشمنان انقلاب را وابسته به امور دنیایی می‌داند که همه هم و غمشان زراندوزی است.

چنین انتقادهایی نشان از این دارد که در آغاز انقلاب، در جامعه افراد و شاعرانی مخالف انقلاب بوده‌اند و شاعر به هجو آنان پرداخته است.

۲.۱.۳ انتقاد از ریا و نفاق موجود در جامعه

یکی از ویژگی‌های بارز شعر انقلاب، به‌ویژه پس از جنگ، اشاره به شرایط ناامیدکننده جامعه در مقایسه با زمان جنگ است که شاعران این حوزه به روش‌های گوناگون به آن اشاره می‌کنند. شاعرانی که جامعه زمان جنگ را پر از صفا و صمیمیت و یک‌رنگی و اتحاد دیده بودند پس از جنگ، ریاکاری برخی افراد برای رسیدن به مقام و مرتبه را شاهدند. راکعی این مقوله را در برخی اشعارش با عنوان‌های «موسی»، «قسم‌نامه»، «صدای بیداری» و «غرور مقدس» به کار برده است.

این شاعر، که در زمان جنگ در اشعارش به حضور گسترده مردم، به ویژه طبقه متوسط و پایین، در فعالیت‌های دینی - سیاسی اشاره می‌کند، پس از جنگ شاهد نفاق و دورویی برخی افراد در جامعه است و با نگاهی انتقادی این مسئله را در شعر منعکس می‌کند. برای مثال در شعر «آی آینه» به سادگی، بی‌ریایی و بی‌کینه بودن مردم اشاره می‌کند:

ای به آیین پاک آینه / ساده و بی‌ریا و بی‌کینه / این همه روشنی، مگر داری / جای دل، آفتاب در سینه؟! / ازدحامت حضور بیداریست / در صفوف نماز آدینه / دست‌هایت کلید معبد عشق / با خدا آشنای دیرینه / آرمان بلند شعر منست / درک آن دست‌های پریینه / ... (همان: ۸۶).

اما در شعر «قسم‌نامه»، که پس از جنگ سروده، علاوه بر این که بر بی‌ریایی خویش تأکید می‌کند، به طور ضمنی به خودنمایی و دین‌فروشی برخی افراد جامعه اشاره می‌کند:

قسم به پاهای پینه‌پوشم / به بار سنگین روی دوشم / ... / به شعر جوشیده از رگ‌انم / به خون همواره در خروشم / به بغض پیچیده در گلویم / که عین فریادم و خموشم / به این حقیقت که بی‌ریایم / نه خودنمایم، نه دین‌فروشم / بر آن سرم صدق لهجه‌ام را / چو شمع تا پای جان بکوشم / به جان آینه‌های صادق / صداقتم را نمی‌فروشم (راکعی، ۱۳۸۵: ۴۶-۴۷).

او هم‌چنین در شعر «موسی»، علاوه بر اشاره به قداست و پاکی خون شهیدان، آشکارا به باز شدن باب ریا در جامعه اشاره می‌کند:

آه، بستیم چشم حیا را / باز کردیم باب ریا را / نفسمان ماند و امکان جولان / دور دیدیم چشم خدا را! / رفت موسی و چون قوم موسی / سجده بردیم گوساله‌ها را / آی موسای ما، بار دیگر / کن سوا از روا ناروا را / خون سرخ شهیدانمان باد / خط بطلان خطوط خطا را (همان: ۴۰-۴۱).

راکعی هم‌چنین در شعر «صدای بیداری»، که با یاد دکتر علی شریعتی سروده شده، از این که بازار رنگ و ریا را در جامعه گرم می‌بیند، افسوس می‌خورد؛ زیرا در چنین شرایط و جامعه‌ای، عشق رنگ باخته و یک‌رنگی کم‌رنگ شده است. به همین دلیل، در انتقاد از شرایط بیمارگونه جامعه، که یک‌رنگی از آن رخت بر بسته، این گونه می‌سراید:

دوباره آینه‌ها مان چقدر زنگاریست! / بپرس شهر دچار کدام بیماریست! / بین چه سرد شده کار و بار / یک‌رنگی! / بین که رنگ و ریا را چه گرم بازار است! / چقدر عشق غریبانه رنگ می‌بازد! / و این دوباره همان ماجرای تکراریست! / ... (همان: ۴۸-۴۹).

۳.۱.۳ انتقاد از خویش

انتقاد از خویش، که از جمله مضامین نو و پرتکرار در شعر انقلاب، به ویژه در زمان جنگ، به شمار

۱۰ انتقاد در شعر شاعران زن پس از انقلاب (فاطمه راکعی و سپیده کاشانی)

می آید، گویا اول بار در شعر قبل از جنگ سیدحسن حسینی نمود یافته است. او در شعر «نفرین»، که مربوط به اشعار سروده شده قبل از جنگ اوست، از این مضمون این گونه بهره می برد:

شهیدان خفتند / و حرف آخر را / گفتند / ما / اما نشستیم / و دل به حادثه بستیم / زهراب این
حقیقت عریان / در کام مودی وجدان / تا واپسین تهاجم بیداد / پاداش تجاهلمان باد!
(حسینی، ۱۳۶۳: ۹۹).

منظور شاعر از شهیدان در این شعر، شهیدانی است که در راه پیروزی انقلاب به شهادت رسیدند و افرادی هم چون شاعر از این قافله عقب ماندند.

راکعی نیز از این مضمون بهره برده، در شعرش آن را به کار می برد. برای مثال، در شعر «مجسمه»، بی تلاش بودن خویش را این گونه سرزنش می کند:

لحظه لحظه می خورد ترک / مجسمه / استوار ایستاده ام / و در تلاشی خودم / نظاره می کنم / —
بی تلاش! / مثل یک مجسمه! (راکعی، ۱۳۸۷ الف: ۱۳).

اشعاری که شاعر در آن به این مضمون توجه کرده است عبارت اند از «سینه سرخها»، «ای کاش»، «خشم خدایی»، «موسی»، «ارمغان»، «مجسمه» و «این روزها».

۴.۱.۳ انتقاد از انسان و جوامع بشری

چنان که مشاهده می شود، انتقاد در شعر راکعی هم خطاب به خویش، هم خطاب به مردم جامعه خویش و هم خطاب به جوامع بشری بیان شده است. در واقع، انتقادهای او از خودش آغاز می شود و به جوامع بشری ختم می شود. این مضمون در دو شعر «دنیای دلسنگ» و «نسیان» نمود یافته است. وی در «دنیای دلسنگ» به سکوت مرگبار محافل جهانی در رابطه با فاجعه بمباران حلبچه می تازد و بشر را به پاک کردن ننگ و پلیدی ها از دامن عالم و ساختن دنیای خوب تشویق می کند:

برخیز! دنیای دلسنگ / دنیای دلسنگِ صدرنگ / تا چند خاموشی و گنگ / فریاد برخاست از
سنگ / دیربست خوابی و باطل / آلوده در خون حق چنگ / دیربست کشتار خوبی است /
بیداد رنگ است و نیرنگ / خواب است، خواب است دنیا / هیهات! انسان دلتنگ / برخیز با
هم بشویم / از دامن عالم این ننگ / دنیای خوبی بسازیم / چون عشق، بی رنگ بی رنگ / ...
(راکعی، ۱۳۶۹: ۸۳-۸۴).

چنین اشعاری بیانگر این است که در این عصر برخی جوامع بشری از دیگر جوامع مظلوم اطراف خویش غافل اند یا خود را به غفلت زده اند و ظلم و ستم جباران زمان را نادیده انگاشته اند.

راکعی هم‌چنین در شعر «نسیان» از بشر امروز، که در فراموش کردن نواقص خویش می‌کوشد، انتقاد می‌کند. انسانی که کوتاه‌نظر است و کوچک و البته فانی. با ساختن برج‌های بلند و به زبان آوردن حرف‌های بزرگ در فراموش کردن قانون هستی، که همان مرگ است، می‌کوشد:

برج‌های بلند می‌سازد / که / کوتاهی‌اش را / حرف‌های بزرگ می‌زند / که / کوچکی‌اش را /
زندگی می‌کند / که مرگش را / فراموش کند / انسان! (راکعی، ۱۳۸۷ الف: ۸۹).

۵.۱.۳ انتقاد از شرایط جامعه پس از جنگ

دیدگاه شاعر پس از جنگ در مقایسه با دوره قبل (زمان جنگ) تغییر کرده است. او، که در دوره قبل اشعاری پرشور می‌سرود و صفا و صمیمیت مردم جامعه را به تصویر می‌کشید، در این دوره شعری گاه ناامید از خویش است و گاه از شرایط زمانه و اوضاع و احوال روزگار احساس ناامیدی و سرخوردگی می‌کند و در حسرت روزهای رفته گذشته و در اندوه و غم روزهای قحطی است. انعکاس این مقوله در اشعار «باز کن باز بال‌هایت را»، «این روزها»، «جزیره»، «فاصله (۱)»، «طرح»، «خسته»، «خوب» و «حق و باطل» نمود یافته است. برای مثال:

این روزها ندارم دردی برای گفتن / پایی برای رفتن، رنجی برای بردن / این روزها، چه گویم؟ این روزهای قحطی / حتی غمی نمانده با من برای خوردن! / من مانده‌ام و یادی از روزهای رفته / وز حسرتی گزنده، دندان به هم فشردن / بردار دست ای مرگ، از روی شانه‌هایم / انگیزه‌ای ندارم، حتی برای مردن (راکعی، ۱۳۸۵: ۵۴-۵۵).

راکعی هم‌چنین در شعر عاشقانه زیر به‌صراحت به «روزگار بد» اشاره می‌کند که عشق در آن به صلیب کشیده شده است. این مسئله نشان از ناامیدی شاعر از شرایط جامعه دارد:

... / در این روزگار بد، ای خوب من / که خود شاهدهی عشق مصلوب را / نگاهت چه تفسیرها می‌کند / برای دلم واژه «خوب» را (راکعی، ۱۳۸۷ ب: ۷۳).

بنابراین چنان‌که مشاهده می‌شود، تغییر شرایط روحی و روانی مردم جامعه به نسبت زمان جنگ سبب شده است شاعر به انتقاد از جامعه بپردازد.

۲.۳ تحلیل و بررسی اشعار انتقادی سپیده کاشانی

چنان‌که پیش از این ذکر شد، نخستین دفتر شعر کاشانی با نام *پروانه‌های شب* در سال ۱۳۵۲

منتشر شد. بنابراین، از نظر زمانی اشعار او به سه دوره «قبل از جنگ، زمان جنگ و پس از آن» تقسیم می‌شود. در این پژوهش، همه اشعار این شاعر در این سه دوره بررسی می‌شوند. اشعار انتقادی کاشانی در چهار مقوله درخور بررسی‌اند:

۱.۲.۳ انتقاد از جامعه (عصر پهلوی)

کاشانی در شعرهای «غزل ۱۶»، «سقوط عشق» و «پروانه‌های شب»، به انتقاد از مردم جامعه در عصر پهلوی می‌پردازد. نوامیدی و سرخوردگی در عصر پهلوی، که در شعر «سقوط عشق» نشان داده شده، بیان‌گر نگرش منتقدانه کاشانی درباره جامعه است. او در این شعر دل انسان‌ها را گور گناهان می‌داند که پر از کینه است و در جایی دیگر خود و همراهانش خسته از راه پیموده شده‌اند که جز خاطراتی تلخ چیزی در خود نداشته‌اند:

آه ... ای جنگل! / ما برودت را پذیرفتیم / ما بدان هنگام که توفان عشق را تشییع کرده / باز می‌آمد، / و پرنده، ساکت و غمگین / سر به زیر بال خود می‌برد / مقدم سرد زمستان را پذیرفتیم / ... / در خیابان زمان، هر جا چراغی بود / این زمان، مصلوب خاموشیست / ... / قلب‌ها اعجاز خود در ازدحام باد گم کردند / نسلمان را بذره‌های کین پراکندند / سینه‌ها گور گناهان شد / افتراق دست‌ها روح رسالت را / در ضمیر سرد خود کشتند / قهرمانان، پایمردی را / هم‌ره تابوت خود بردند / و جدالی ناجوانمردانه برجا ماند / ... / خسته از فرسایش راهی که طی کردیم / پاسدار خاطراتی تلخ / شمع‌سان بر پای می‌میریم / هم‌چو برگ‌ی زرد می‌پوسیم / ... (کاشانی، ۱۳۸۹: ۳۸۶-۳۸۸).

کاربست واژه‌ها و عباراتی هم‌چون «برودت، توفان، تشییع، ساکت و غمگین، زمستان، مصلوب خاموشی، بذره‌های کینه، گور گناهان، افتراق دست‌ها، ضمیر سرد، تابوت، جدال ناجوانمردانه، خسته از فرسایش راه، خاطرات تلخ، مردن، برگ زرد، پوسیدن و ...» در این شعر، دربردارنده یأس و اندوه فراوان شاعر از شرایط زمان و افراد جامعه است.

نامیدی و سرخوردگی شاعر از شرایط جامعه در غزل زیر بیش‌تر نمود یافته است؛ آن‌جا که کشور هم‌چون کویر سوخته و ویرانه‌ای است که در آن حریم عشق را به آتش کشیده‌اند. او از قاصد دیار گل و سبزه و صفا می‌خواهد که در این سرزمین نماند؛ چراکه دل امیدواری نیست که با آمدن او شاد شود:

در ما خزان دمیده و شوق بهار نیست / بر بوته کویر مگر نیش خار نیست / ... / ای قاصد دیار گل و سبزه و صفا / در این کویر سوخته جای بهار نیست / در هر شکوفه دانه امید بسته‌ای / زین‌جا برو که جای تو در این دیار نیست / ... / از این زمین یائسه بر چین خیام سبز / این‌جا کسی به راه تو، چشم‌انتظار نیست / ... / این‌جا حریم عشق به آتش کشیده‌اند /

ویرانه را پناه مگیر اعتبار نیست /.../ از این فضا نصیب همان بی نصیبی است / زیرا یکی ستاره در این شام تار نیست / ... (کاشانی، ۱۳۵۲: ۳۶-۳۷).

چنان‌که مشاهده می‌شود، انتقاد او به شکل ضمنی و به صورت توصیف شرایط حاکم بر جامعه بیان شده است. کاشانی جامعه را ویرانه‌ای می‌داند که در آن خرمن هستی به باد رفته و نصیبی جز بی نصیبی در آن یافت نمی‌شود و هیچ دلی کامکار و شاد از شرایط نیست. از سوی دیگر، انتخاب عنوان «پروانه‌های شب» برای شعر زیر، به دلیل ظلم و ستم حکومت پهلوی و فضای پراختناق آن زمان است. در واقع شاعر این مجموعه، شعر را قصری کاغذین می‌داند که واژه‌هایش صداقت گسترده‌ای‌اند که هم‌چون پروانه‌های عاشق در دل شب پر می‌کشند و «ترانه بیداری» را در گوش شب‌زدگان زمزمه می‌کنند:

... پروانه‌های شب / نمی‌ست از ادامه یک انسان / که نیم دیگرش / دنیای عابری است که تنها / بر دست‌های خالی خود / خیره مانده است / او در تمام راه / می‌گشت تا به شعله شعری / شایسته هزاره شیرین / بر بیستون یاد / آله‌های عشق برافروزد / اما کلام او / چون نقش یک گناه، بر آئینه زمان / بی‌رنگ / در احاطه تحقیر می‌شکست / پروانه‌های شب / این حرف / - این صداقت گسترده / ای کاش در بلندی اندیشه‌های تو / یک دم به حال پر زدن / یابد (کاشانی، ۱۳۸۹: ۳۵۹-۳۶۰).

۲.۲.۳ انتقاد از دشمنان (داخلی و خارجی)

کاشانی این مضمون را در دو شعر «غزل ۱۷» و «وصیت» به کار برده است. او در «غزل ۱۷»، که مربوط به عصر پهلوی است، به «دشمنان دوست‌نما» در جامعه اشاره کرده، از آنان انتقاد می‌کند. این موضوع نشان‌گر این است که در این زمان، برخی افراد در جامعه قابل اعتماد نیستند و با صورتک‌هایی سعی در فریب مردم دارند. کاشانی در این شعر، دل خویش را هم‌چون پرنده‌ای می‌داند که گاه به دلیل اعتماد نابه‌جا، زخم‌خورده و غرقه به خون می‌شود. بنابراین، از دلش می‌خواهد که به هر کسی اطمینان نکند:

... / صعود کن، بگشا پر به ارتفاع نسیم / چرا به گوشه هر بام خانه می‌گیری / مپر ز لانه‌ات ای مرغ بی‌گناه که باز / دوباره غرقه به خون راه لانه می‌گیری / چو بشکنند پرت دشمنان دوست‌نما / چگونه سینه من روی شانه می‌گیری؟ / مپر به سوی افق‌های تیره افسون / که ابری است تو راه فسانه می‌گیری / ... (کاشانی، ۱۳۵۲: ۴۰).

هم‌چنین گاه با بیانی معترضانه، دشمن را در هر نقطه از جهان خطاب قرار می‌دهد و پیغامش را در زمینه‌هایی هم‌چون اتمام جنگ و خونریزی این‌گونه ابلاغ می‌کند:

.../بس کن ای آشوبگر، این خیرگی! /ره سپاری تا به کی بر تیرگی؟ /بیش از این گل‌های
ما پرپر مکن /سروهای سبز خاکستر مکن /... (کاشانی، ۱۳۸۹: ۱۳۶-۱۳۹).

۳.۲.۳ انتقاد از انسان، شرایط نابه‌سامان جهان و بی‌عدالتی در آن

جهان امروز گرچه به پیشرفت‌های اساسی دست یافته و از مدار ماه گذشته است، اما از
قرار مهر بسی دور و از حل بحران‌های روحی خویش عاجز است. ترس و اضطراب و
نامنی وجودی، احساس پوچی و خلأ و اضطراب‌های عمیق روحی چیزی نیست که
بتوان آن‌ها را با عقل و خرد بشری حل کرد یا پاسخی برای آن‌ها یافت. بنابراین، تکیه
بیش از حد بر عقل و خرد انسانی در دنیای جدید سبب شده که انسان‌ها از نیازهای
روحی و معنوی خود غافل بمانند (قبادی و عاملی رضایی، ۱۳۹۰: ۱۲۱). تیلش نیز بر
این باور است که «پس از رنسانس اندیشه پیشرفت به انگیزه‌های دنیاگرایانه و مادی
اختصاص یافت و بشر از فهم جنبه معنوی خویش غفلت کرد» (۱۳۷۸: ۱۰۴-۱۰۸).
بنابراین، از جمله مسائلی که بشر کنونی با آن درگیر است احساس درماندگی و ناامیدی
است. این درماندگی و حیرانی بشر در وادی تنهایی در اشعار کاشانی هم‌چون «شب به
خیر آه ... انسان تنها!»، «شهید غربت قرن» و «بر جاده‌های آب» به‌خوبی ترسیم شده
است. وی در شعر «شب بخیر، آه ... انسان تنها!» انسان تنهامانده عصر خود را، که
گرفتار یاد دیروز، رنج امروز و بیم فرداست، خطاب قرار داده و در انتقاد از او،
این چنین می‌سراید:

باز انسان تنهای امروز / خیره بر راه فردای مجهول / یاد دیروز را می‌ستاید / اوست
مجموعی از / یاد دیروز / رنج امروز / بیم فردا / روی این خط تکرار و تکرار / آدمک‌های
مبهوت و بیمار / پای دیوار دلگیر غربت / با غم خویش معتاد / ... / وه چه تنهاست انسان
امروز! / آه، انسان بی‌پشتوانه / بر تو افسوس! / با غم خویش خو کن که جاری‌ست / در
تنت جویبار غریبی! / دیده باید فرو بست، آری / که حقیقت هدیه‌ای جز تأسف ندارد / ...
(کاشانی، ۱۳۸۹: ۴۱۳-۴۱۵).

بی‌توجهی جامعه بشری به کشورهای که به آن‌ها ظلم شده است از دیگر دغدغه‌های
این شاعر در زمان جنگ است؛ چنان‌که در شعر «بر جاده‌های آب»، از جوامع بشری انتقاد
می‌کند. او در این شعر اذعان می‌کند که در این زمانه ظلم و ستم به مادران ستم‌دیده به‌قدری
فراوان است که همواره نفرین و آه بر زبانشان جاری است و صدای چکمه‌های سربازان
مسلح پی در پی به گوش می‌رسد:

در قرن ما/ خاموش گشته است/ آیا صدای نبض صداقت؟/ آیا نفرین مادران ستم‌دیده/ باران رحمت است؟/ موسیقی زمانه ما آیا/ فریاد چکمه‌هاست؟/ رگبار بی‌تأمل گل‌های آتش است؟/ آیا/ این‌گونه زیستن/ ابلاغ وحشت‌آور یک اتهام نیست؟ (همان: ۴۲۵-۴۲۹).

کاشانی در این شعر، نفرین مداوم مادران ستم‌دیده را در مقابل باران، فریاد چکمه‌های سربازان را در برابر موسیقی و رگبار آتش مسلسل‌ها را در کنار گل قرار داده و در یک مجموعه قرار گرفتن زشتی‌های مربوط به بشر و زیبایی‌های لطیف طبیعت را هم‌چون ابلاغ یک اتهام، وحشت‌آور دانسته است. در واقع، وی با کار بست عباراتی هم‌چون باران، موسیقی و گل به طور ضمنی برای نفرین، جنگ و مردم‌کشی جایگزین‌هایی مناسب معرفی می‌کند.

او هم‌چنین در شعر «هرزگوین، شهید غربت قرن» در انتقاد از سکوت حامیان حقوق بشر چنین فریاد برمی‌دارد:

.../ ز حامیان بشر بانگی در این دیار نمی‌آید/ شب است و دشنه دژخیمان که در شمار نمی‌آید/ .../ بگیر دست مرا ای دوست که گاه حیلۀ صهیون است/ نگر که خانه و گلزارم ز خصم، یک‌سره در خون است (همان: ۱۵۰-۱۵۱).

بنابراین، چنان‌که مشاهده می‌شود، چنین اشعاری در قالب شکایت و اعتراض به سکوت جهانی است. به عبارت دیگر، شاعر با نگاهی انتقادآمیز به بی‌تفاوتی جهانیان، پیام خویش را منخبره می‌کند.

۴.۲.۳ انتقاد از برخی مادران امروزی

کاشانی در شعر «مادران دیروز و مادران امروز» پس از توصیف مادران دیروز، که مریم‌گونه نگهبانان پاکی و نورند، با لحنی تند بر مادران امروز، که فتنه‌گر بر بوم پوسترها تا گریبان‌ها را چاک می‌زنند، می‌تازد:

آه ای مریم‌ها/ مریم‌ها/ مادران دیروز/ ای نگهبانان پاکی و نور/ که طنین گرم لالایی‌های شما/ از دل گهواره/ با دم عشق/ قهرمان می‌رویند/ ... بر شما باد سپاس/ بر شما باد درود/ .../ مادران امروز/ فتنه‌گر بر بوم «پوستر»ها/ تا گریبان‌ها را چاک زدند/ پایشان آهنگ شوق نریخت/ دامن چرکینشان زهد نژاد/ دستشان جز گل‌های مسموم/ در خیابان‌های عصر فضا/ هیچ نکاشت/ ... (کاشانی، ۱۳۸۹: ۴۴۰-۴۴۱).

او در ادامه، برخی زنان را، که رسالت مادری‌شان را به فراموشی سپرده‌اند، به تندی به باد انتقاد می‌گیرد. به بیان وی، این زنان مادرانی تزئینی‌اند که بویی از زهد، تقوا و پارسایی نبرده‌اند:

۱۶ انتقاد در شعر شاعران زن پس از انقلاب (فاطمه راکعی و سپیده کاشانی)

همه گل‌ها بی‌رنگ / همه گل‌ها مغموم / همه سرهاشان خم / ساقه‌هاشان بی‌روح / سایه‌هاشان لرزان / ذهن‌هاشان مخدوش / فکرشان نامیمون / ... / کودکان در سوای مادر / مادران تزیینی / عشق‌ها در بهت «پوستر»ها / زندانی / ... / مادران را اما تنها تنها / دامن / می‌درخشد بر عریانی‌ها چشم گناه / ریشه‌های تقوا می‌پوسد / مادران امروز! / ... (همان‌جا).

۳.۳ بررسی و مقایسه اشعار انتقادی راکعی و کاشانی

در جدول زیر، بسامد این مضمون در اشعار این دو شاعر به تفکیک نشان داده شده است. از ۲۱۵ شعر کاشانی، که مطالعه و بررسی شد، ۹ شعر با مضمون انتقادی است و از ۱۵۶ شعر راکعی، ۲۵ شعر با این مضمون دیده می‌شود.

چنان‌که مشاهده می‌شود، اشاره به بی‌انگیزه بودن بشر در این عصر، ناامیدی‌ها و سرخوردگی‌هایش و هم‌چنین بی‌توجهی به دیگر جوامع، به‌ویژه برخی کشورهای مسلمان، از جمله مواردی است که هر دو شاعر در آن، اشتراک رأی دارند و از این مسئله اندوهگین‌اند. آنان در قالب اشعارشان، سعی در بیان آن و اشاعه این پیام به بشر امروزی و جوامع بین‌الملل دارند. انتقاد از دشمنان نیز در شعر هر دو شاعر نمود یافته است؛ با این تفاوت که کاشانی به طور کلی به آن اشاره می‌کند، ولی راکعی آشکارا خطاب به دشمنان نظام جمهوری اسلامی اشعاری می‌سراید.

هم‌چنین این دو شاعر زن درباره برخی مسائل جامعه و عصر خویش بی‌تفاوت نبوده‌اند و از بیان معضلات و مشکلات جامعه ابایی نداشته‌اند.

جدول ۱. بسامد اشعار انتقادی کاشانی و راکعی

ردیف	محورهای اشعار انتقادی کاشانی	بسامد	ردیف	محورهای اشعار انتقادی راکعی	بسامد
۱	انتقاد از جامعه (در عصر پهلوی)	۳	۱	انتقاد از شرایط جامعه پس از جنگ	۴
۲	انتقاد از دشمنان	۲	۲	انتقاد از خویش	۷
۳	انتقاد از انسان، شرایط نابه‌سامان جهان و بی‌عدالتی در آن	۳	۳	انتقاد از انسان و جوامع بشری	۲
۴	انتقاد از برخی مادران امروزی	۱	۴	انتقاد از ریا و نفاق در جامعه - پس از جنگ	۴
-	-	-	۵	انتقاد از طبقه مرفه جامعه و مخالفان نظام	۸
جمع کل اشعار انتقادی	۹	جمع کل اشعار انتقادی	۲۵		

برای مثال، کاشانی که دوره جوانی اش را در زمان پهلوی سپری کرده، به این حکومت تاخته و اشعاری انتقادی سروده است. هم‌چنین راکعی، که در زمان جنگ اشعاری در توصیف صفا و صمیمیت موجود در جامعه سروده، پس از جنگ، ریا و نفاق برخی افراد را به باد انتقاد می‌گیرد. نکته شایان توجه در این بررسی این است که هر دو شاعر بیش‌تر به انتقاد از مسائل اجتماعی جامعه پرداخته‌اند تا مسائل سیاسی.

از سوی دیگر، در شعر هریک از این دو شاعر زمینه‌های دیگری از اشعار انتقادی مشاهده می‌شود که در شعر دیگری نیست. برای مثال، کاشانی در شعری به مقایسه مادران دیروز (مادران نسل‌های پیشین که جوانانی شجاع و غیور تربیت کردند) و مادران امروز (مادران نسل کنونی که مسئولیت خطیر مادر بودن را فراموش کرده‌اند) می‌پردازد.

او مادران دیروز را نگهدارندگان پاک و نور می‌داند که طنین گرم لالایی‌هایشان از دل گهواره و با دم عشق، قهرمان می‌رویند و در مقابل، مادران امروز را دارای ذهن‌هایی مخدوش و افکاری نامیمون معرفی می‌کند که ریشه‌های تقوا را می‌پوسانند؛ در حالی که در میان اشعار راکعی، چنین مضمونی مشاهده نمی‌شود. راکعی به جایگاه مقدس زن در قالب اشعاری در مدح مادر، فرزند و گاه زن در مقام مادر و همسر توجهی ویژه نشان می‌دهد، اما از زن امروزی در جامعه انتقاد نمی‌کند.

در واقع، گفتنی است کاشانی به حضور زن در جامعه در قالب اشعاری مدحی خطاب به زنان مسلمان یا اشعاری انتقادی خطاب به زنان غربی بیش‌تر تأکید دارد؛ حال آن‌که راکعی به جنبه‌های فردی و نقاط مثبت زنان و مادران توجه نشان داده و همین امر سبب شده است درباره زنان و مادران امروزی اشعار انتقادی نداشته باشد.

«انتقاد از ریا و نفاق در جامعه پس از جنگ» از جمله موضوعاتی است که فقط در شعر راکعی مشاهده می‌شود. دلیل این امر ممکن است این باشد که کاشانی در سال ۱۳۷۱ درگذشت و مجالی برای سرودن اشعار انتقادی در این زمینه نداشت. راکعی به این مسئله توجهی ویژه دارد و از وجود نفاق و ریا در کشوری اسلامی متأسف است. او در چهار شعر به این موضوع پرداخته است و خودنمایی و دین‌فروشی برخی افراد را تقبیح کرده است. «انتقاد و سرزنش خویش» نیز موضوع دیگری است که فقط در میان اشعار راکعی مشاهده می‌شود، اما کاشانی آن را به کار نبسته است.

با توجه به جدول فوق و هم‌چنین نمودار زیر گفتنی است بسامد مضمون انتقادی در میان اشعار راکعی ۲۵ و در میان اشعار کاشانی ۹ و درصد کاربست این مضمون در میان

۱۸ انتقاد در شعر شاعران زن پس از انقلاب (فاطمه راکعی و سپیده کاشانی)

اشعار راکعی و کاشانی به ترتیب ۱۶ درصد و ۴/۱۸ درصد است که مبین اهمیت این مضمون از نظر راکعی است.



نمودار ۱. نسبت درصد اشعار کاشانی و راکعی

چنان‌که پیش از این بیان شد، یکی از اهداف این پژوهش تبیین شیوه‌های انتقادی این دو شاعر است. این مسئله در جدول ۲ نشان داده شده است.

باتوجه به شواهد مثال ذکرشده، گفتنی است کاشانی قبل از انقلاب اشعار انتقادی را به صورت رمزگونه و نمادین می‌سروده؛ حال آن‌که پس از انقلاب، به‌صراحت و آشکارا به انتقاد از مسائل و معضلات، با لحنی تند، پرداخته است. سرایش اشعار نمادین وی ممکن است ناشی از خفقان موجود در جامعه عصر پهلوی باشد که سبب شد بیش‌تر شاعران این زمان به سرودن این‌گونه اشعار روی آورند.

از سوی دیگر، اشعار انتقادی راکعی اگرچه در اغلب موارد، به‌صراحت و آشکارا بیان شده و در برخی موارد به‌طور ضمنی و غیر مستقیم، اما لحن کلامش آرام و ملایم است. دلیل تفاوت لحن دو شاعر ممکن است در روحیاتشان باشد. کاشانی شاعری است که در مجموعه اشعارش، اشعاری مهیج و ترغیب‌کننده برای رزمندگان جنگ سروده است؛ به طوری که حتی شعر او را به شعر نزدیک می‌کند؛ حال آن‌که راکعی کم‌تر به سرودن چنین اشعاری روی آورده و اگر هم انتقادی به برخی افراد دارد، در بیش‌تر موارد به‌صراحت، اما با لحنی آرام به بیانش پرداخته است.

جدول ۲. شیوه‌های انتقادی اشعار راکعی و کاشانی

کاشانی	راکعی
<p>رمزگونه و نمادین (در اشعار قبل از انقلاب)</p> <p>مستقیم و صریح (در اشعار پس از انقلاب)</p> <p>با لحن تند</p>	<p>رمزگونه و نمادین (در برخی موارد)</p> <p>مستقیم و صریح (در اغلب موارد) و ضمنی و غیر مستقیم (در برخی موارد)</p> <p>با لحن ملایم و آرام</p>

۴. نتیجه گیری

با توجه به مباحثی که در این مقاله بیان شد، به پرسش‌های پژوهش، که در آغاز مطرح شد، چنین پاسخ داده می‌شود:

۱. اشعار انتقادی راکعی و کاشانی در چه زمینه‌هایی سروده شده‌اند؟

بر اساس جدول ۱ زمینه‌ها و محورهای اشعار انتقادی کاشانی عبارت‌اند از: انتقاد از جامعه (در عصر پهلوی)، انتقاد از دشمنان، انتقاد از انسان، شرایط نابه‌سامان جهان و بی‌عدالتی در آن و انتقاد از برخی مادران امروزی. زمینه‌ها و محورهای اشعار انتقادی شعر راکعی عبارت‌اند از: انتقاد از شرایط جامعه پس از جنگ، انتقاد از انسان و جوامع بشری، انتقاد از خویش، انتقاد از ریا و نفاق در جامعه و انتقاد از طبقه مرفه جامعه و مخالفان نظام. بنابراین، محورها و زمینه‌های مشترک در شعر انتقادی این دو شاعر نیز به شرح زیر است:

الف) انتقاد از شرایط جامعه؛

ب) انتقاد از انسان و جوامع بشری؛

ج) انتقاد از دشمنان.

۲. اشعار انتقادی این دو شاعر به چه شیوه یا شیوه‌هایی بیان شده‌اند؟

بر اساس جدول ۲ این نتیجه حاصل شد که شیوه‌های انتقادی این دو شاعر گاه متفاوت است؛ به طوری که اشعار انتقادی کاشانی صریح‌تر و با لحنی تندتر از اشعار انتقادی راکعی بیان شده است. این امر ممکن است ناشی از شرایط جامعه و تفاوت روحیات آنان باشد، اما وجه مشترک رویکرد انتقادی آنان در بازگشت به آرمان‌ها و اصول اولیه انقلاب و تثبیت و ترویج آن‌هاست. در واقع، این دو از این طریق به حمایت از انقلاب و آرمان‌هایش می‌پردازند.

البته با توجه به اشعار انتقادی این دو شاعر، به قسمتی از بافت اجتماعی حاکم بر جامعه نیز پی می‌بریم. بر این اساس، گفتنی است:

۱. در عصر پهلوی نومی‌دی و سرخوردگی در جامعه وجود دارد، برخی افراد در جامعه قابل اعتماد نیستند و با صورتک‌هایی سعی در فریب مردم دارند؛

۲. جامعه زمان جنگ پر از صفا و صمیمیت و یک‌رنگی و اتحاد مردم است؛

۳. پس از جنگ، شرایط روحی و روانی مردم جامعه به نسبت زمان جنگ تغییر کرده است؛

۴. پس از جنگ، برخی افراد با ریاکاری سعی در رسیدن به مقام و مرتبه را دارند؛

۵. محافل جهانی در برابر فاجعه بمباران حلبچه سکوت کرده‌اند و بی تفاوت‌اند؛
۶. جامعه بشری به کشورهایی که به آن‌ها ظلم شده است بی توجه‌اند؛
۷. در این عصر، برخی زنان رسالت مادری را به فراموشی سپرده‌اند و در جامعه در حکم کالایی تبلیغاتی از آنان استفاده می‌شود.

بنابراین، با توجه به بررسی‌های انجام‌شده در این پژوهش، در جمع‌بندی‌ای کلی گفتنی است کاشانی و راکعی هر دو در انتقاد از برخی افراد یا معضلات موجود در کشور یا جامعه بشری از نگرشی واقع‌گرایانه و در عین حال، اندیشه‌ای فرامرزی برخوردار بوده‌اند. افزون بر این، اشعار انتقادی این دو شاعر بازتاب شرایط اجتماعی و سیاسی جامعه و زمان خویش است. در واقع، این شاعران از شعر به منزله سلاحی برای انعکاس برخی مشکلات و ناهنجاری‌های اجتماعی بهره برده‌اند؛ به طوری که شعرشان بیش‌تر مبتنی بر عواطف اجتماعی است تا عواطف شخصی. هم‌چنین نمونه‌های استخراج‌شده، ضمن بیان وجوه شباهت اشعار انتقادی، حاکی از تفاوت‌هایی است که به فراخور شرایط محیطی‌شان ایجاد شده است. برای مثال، کاشانی از عصر پهلوی و شرایط جامعه آن زمان انتقاد می‌کند و راکعی شرایط جامعه پس از جنگ را به تصویر می‌کشد که در آن برخی افراد با نفاق و ریاکاری، سودجویانه از دین بهره می‌برند. بنابراین، این دو شاعر، در مقام شاعرانی متعهد، در برابر معضلات جامعه حساسیت نشان داده‌اند و در بیداری مردم و آگاه کردنشان درباره جامعه و مشکلات موجود در آن می‌کوشند. این مسئله هم نشان‌گر حضور مؤثر و فعال زنان شاعر در عرصه سیاسی و ادبی جامعه است و هم تأییدی است بر نظریه جامعه‌شناختی ادبیات که هنر را همواره از بسترهای اجتماعی و سیاسی متأثر می‌داند.

پی‌نوشت

۱. بمباران شیمیایی شهر حلبچه در عراق در ۲۵ اسفند ۱۳۶۶ به دست حکومت بعث عراق علیه کردنشینان عراق، که طرف‌دار نیروهای ایرانی بودند، انجام شد. در این بمباران مردم غیر نظامی حلبچه قتل عام شدند.

منابع

حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۸). *حافظ قزوینی - غنی*، با مجموعه تعلیقات و حواشی علامه محمد قزوینی، مصحح قاسم غنی، به اهتمام عبدالکریم جریزه‌دار، تهران: اساطیر.

- حسین زاده بولاقی، شهریانو (۱۳۷۸). بررسی شعر بانوان در ادبیات معاصر، شیراز: نوید شیراز.
- حسینی، سیدحسن (۱۳۶۳). هم صدا با حلق اسماعیل (مجموعه شعر)، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- راکعی، فاطمه (۱۳۶۹). سفر سوختن، تهران: نشر فرهنگی رجاء.
- راکعی، فاطمه (۱۳۸۵). آواز گل‌سنگ، تهران: اطلاعات.
- راکعی، فاطمه (۱۳۸۶). دیروز با ما کسی بود، تهران: عروج.
- راکعی، فاطمه (۱۳۸۷الف). سنجاقک‌ها؛ گزیده سپید و نو (نیمایی)، تهران: نشر علم.
- راکعی، فاطمه (۱۳۸۷ب). رؤیای رنگین (گزیده غزلیات، قطعات، چهارپاره‌ها)، تهران: نشر علم.
- سنایی، مجدود بن آدم (۱۳۶۲). دیوان حکیم ابوالمجد بن آدم سنایی غزنوی، با مقدمه و حواشی و فهرست به سعی و اهتمام مدرس رضوی، تهران: سنایی.
- سنگری، محمدرضا (۱۳۷۷). «ادبیات پایداری (مقاومت)»، نامه پژوهش (ویژه دفاع مقدس)، س ۳، ش ۹، تهران: مرکز پژوهش‌های بنیادی.
- سنگری، محمدرضا (۱۳۸۰). نقد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدس، تهران: پالیزان.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۸). ادبیات فارسی از جامی تا روزگار ما، ترجمه حجت‌الله اصیل، تهران: نشر نی.
- صنعتی، محمدحسین (۱۳۸۹). آشنایی با ادبیات دفاع مقدس، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
- عارف قزوینی، ابوالقاسم (۱۳۸۹). دیوان عارف قزوینی، به کوشش مهدی نورمحمدی، تهران: سخن.
- علایی، سعید (۱۳۸۷). جریان‌شناسی شعر انقلاب اسلامی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- فرخی یزدی، محمد (۱۳۸۹). دیوان فرخی یزدی، به کوشش حسین مکی. تهران: امیرکبیر.
- قبادی، حسینعلی (۱۳۸۹). ادبیات فارسی، انقلاب اسلامی و هویت ایرانی، تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
- قبادی، حسینعلی و مریم عاملی رضایی (۱۳۹۰). «بحران‌های انسان امروز و پاسخ حکمت اشراق به آن»، فصل‌نامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، س ۷، ش ۲۲.
- کاشانی، سپیده (۱۳۵۲). پروانه‌های شب، تهران: پدیده.
- کاشانی، سپیده (۱۳۸۹). مجموعه آثار سپیده کاشانی، تهران: انجمن قلم ایران.
- محسنی‌نیا، ناصر و فائزه رحیمی (۱۳۹۱). «بررسی و مقایسه اشعار اجتماعی و انسان‌گرایانه مهدی اخوان ثالث و ایلیا ابوماضی»، نشریه علمی - پژوهشی ادبیات تطبیقی، س ۳، ش ۶.
- هراتی، سلمان (۱۳۶۴). از آسمان سبز (مجموعه شعر)، تهران: انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.

